

مقایسه سبک‌های فرزندپروری در مادران دارای دختران ناشنوا و عادی

دکتر محمد نریمانی (استاد دانشگاه محقق اردبیلی)
شهناز حسن‌زاده (کارشناس ارشد دانشگاه محقق اردبیلی)
عبدالله قاسم‌پور (کارشناس ارشد دانشگاه محقق اردبیلی)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۲/۲۶ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۴/۱

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، مقایسه سبک‌های فرزندپروری در مادران دارای دختران ناشنوا و عادی است. روش پژوهش حاضر از نوع علی-مقایسه‌ای است. آزمودنی‌های پژوهش حاضر شامل ۲۶ نفر از مادران دختران ناشنوا و ۱۹ نفر از مادران دختران عادی مدارس شهر اردبیل بودند که به روش نمونه‌گیری در دسترس و خوشه‌ای انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها، از پرسشنامه سبک‌های فرزندپروری بامریند استفاده شد و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمون t برای دو گروه مستقل استفاده شد. نتایج نشان داد که بین میانگین نمرات مادران دختران ناشنوا و عادی در سبک‌های فرزندپروری استبدادی و مقتدرانه تفاوت معناداری وجود ندارد، در حالی که از لحاظ سبک فرزندپروری آزادانه تفاوت معناداری بین دو گروه وجود داشت ($p < 0/05$)، به طوری که مادران دختران ناشنوا بیشتر از مادران دختران عادی از سبک فرزندپروری آزادانه استفاده می‌کردند.

واژه‌های کلیدی: سبک‌های فرزندپروری، کودکان ناشنوا، سبک استبدادی.

مقدمه

یکی از طبیعی‌ترین گروه‌هایی که می‌تواند نیازهای انسان را ارضا کند، خانواده است. وظیفه خانواده مراقبت از فرزندان و تربیت آنها، برقراری ارتباط سالم اعضا با هم و کمک به استقلال کودکان است، حتی اگر کودکان ناشنوا باشند (افروز، ۱۳۷۶). عدم توجه والدین به سالم‌سازی محیط روانی و عاطفی کودکان و نوجوانان و فقدان روابط مناسب، در بیشتر موارد آنان را با کمبودهای عاطفی، انگیزشی و مشکلات روانی روبرو می‌سازد (باقرپور و همکاران، ۱۳۸۵). شیوه فرزندپروری والدین یکی از سازه‌های جهانی است (Bahrami & et al, 2009) که بیانگر روابط عاطفی و نحوه ارتباط کلی والدین با فرزندان است و عامل مهمی برای رشد و یادگیری کودکان به شمار می‌آید (گلفزانی و همکاران، ۱۳۸۲؛ Darling & Steinberg, 1993). پژوهش در این زمینه، به لحاظ مفهومی تحت تأثیر دو چارچوب نظری قرار دارد: اول، نظریه دلبستگی^۱ که بر کارهای اولیه جان بالبی (Aunola & et al, 2000) و متعاقب آن، کارهای ماری اینسورث و همکاران او (شاملو، ۱۳۸۰) استوار است. مطابق با این نظریه، ماهیت روابط کودکان با افراد مهم زندگی در سالهای اولیه زندگی، بسیاری از جنبه‌های رشد اجتماعی، عاطفی و شناختی کودکان را شکل می‌دهد. در این رابطه، استفاده از روش «موقعیت غریب»^۲ که برای ارزیابی کیفیت دلبستگی به کار برده می‌شود، یک الگوی دلبستگی ایمن و سه الگوی دلبستگی نایمن را به دست داده است (Baumrind, 1991; Bowlby, 1969). برطبق پژوهش‌ها، کودکان دارای دلبستگی ایمن، از مشکلات عاطفی و رفتاری کمتری نسبت به کودکان دلبسته نایمن برخوردارند (Buri, 1991; Baumrind, 1967). افراد دلبسته ایمن به طور کلی افرادی سازگار، توانا، قابل اعتماد و همدل توصیف شده‌اند. بالعکس، کودکان دلبسته نایمن

1 - attachment theory

2 - strange situation

توانایی بسیار کمی برای تأمل بر احساساتی که به وضوح آن را تجربه می‌کنند، نشان می‌دهند (Baumrind, 1991). دوم، پژوهش‌های مربوط به ارتباط والدین با کودک که نگرش‌ها و اعمال والدین را در فرایند فرزندپروری مورد بررسی قرار داده‌اند. فعالیت در این حیطه قویاً تحت تأثیر کارهای بامریند (حسینی فرد، ۱۳۸۱؛ Ainsworth, 1978) قرار دارد که به طور کلی سه الگوی حاکم بر روابط بین والدین و فرزندان را مطرح کرده است: قاطع، سهل‌گیر و مستبد.

والدین قاطع^۱ به صورت افرادی گرم و صمیمی توصیف شده‌اند. در عین حال، بر آنچه که کودکانشان انجام می‌دهند کنترل دارند. آنها برای خواسته‌هایی که از فرزندان خود دارند، از دلایل و توضیحات منطقی استفاده می‌کنند (حسینی فرد، ۱۳۸۱؛ اینسورث، ۱۹۷۸).

والدین سهل‌گیر به صورت والدینی توصیف شده‌اند که سعی دارند برای کودکان خود، محیطی گرم، آرام، و پذیرا به وجود آورند؛ خواسته‌های اندکی از فرزندان خود دارند و بر آنچه که آنها انجام می‌دهند کنترل و نظارت ندارند. این والدین به فرزندان خود آزادی بیش از حد می‌دهند و خطاهای آنها را نادیده می‌گیرند (اینسورث، ۱۹۷۸؛ جوادیان، ۱۳۸۷).

والدین مستبد^۲ فاقد گرمی و صمیمیت در روابط خود با فرزندان هستند. در این خانواده‌ها، به کودکان اجازه ابراز عقیده داده نمی‌شود و فرصت کمی برای تفکر درباره موقعیت‌ها یا به کارگیری استدلال وجود دارد (اینسورث، ۱۹۷۸؛ جوادیان، ۱۳۸۷). مسلماً یکی از مشکلاتی که خانواده‌ها را رنج می‌دهد، مشکلات حسی فرزندان آنهاست که یکی از این مشکلات نقایص ناشنوایی در کودکان می‌باشد؛ به طوری که

1 - permissive parent

2 - authoritarian parent

کمیتۀ اجرایی کنفرانس مدیران آموزش و پرورش تخصصی ناشنوایان در تعریف ناشنوایی بیان می‌دارد که نقص شنوایی یک اصطلاح ژنریک است که نمایانگر آن عده از ناتوانی‌های شنوایی است که ممکن است درجات شدت و ضعف آن بین خفیف تا عمیق متغیر باشد و شامل دو گروه فرعی ناشنوا و کم‌شنوا می‌باشد (رحمانی و همکاران، ۱۳۸۲). در پژوهش حاضر، کودک ناشنوا کودکی است که شامل هر دو گروه می‌باشد.

نتایج پژوهش کاتسون و همکاران (Koutson & et al, 2004) نشان داد که مادران کودکان با آسیب‌های شنوایی بسیار عمیق بیشتر احتمال دارد که انضباط فیزیکی را در پاسخ به سرپیچی کودکانشان اعمال کنند. همچنین، احتمال بیشتر دارد که انضباط فیزیکی را افزایش دهند. وقتی کودک در لجباجت پافشاری می‌کند و همچنین هنگامی که کودکان اعمال خطرناک و مخرب انجام می‌دهند، پرخاشگری بیشتری نشان می‌دهند.

نتایج پژوهش آنول و همکاران (Aunola & et al, 2000) نشان داد که بین شیوۀ تربیتی والدین با میزان شایستگی تحصیلی نوجوانان ارتباط وجود دارد. به نحوی که هر چه میزان حمایت و پاسخدهی والدین در شیوۀ تربیتی بالاتر باشد، میزان شایستگی تحصیلی فرزندان آنان نیز بالاتر است. نتایج پژوهش بهرامی و همکاران (۲۰۰۹) نشان داد که سلامت کلی دانش‌آموزانی که والدین آنها سبک فرزندپروری مقتدرانه داشتند، بهتر از دانش‌آموزانی بود که سبک فرزندپروری استبدادی و آسان‌گیر داشتند. علاوه، این پژوهش نشان داد که دانش و آگاهی بیشتر والدین به آگاهی بیشتر آنها راجع به سبک‌های فرزندپروری منجر می‌شود که به نوبۀ خود به تعدیل مناسب‌تر سبک‌های فرزندپروری منجر می‌شود. نتایج پژوهش فرضی گلفزانی و همکاران (۱۳۸۲) نشان داد که بین مادران کودکان دارای اختلال‌های افسردگی، اضطراب و وسواس فکری-عملی

با مادران کودکان عادی در شیوه‌های فرزندپروری قاطع و مستبدانه تفاوت وجود دارد. بدین معنی که مادران کودکان عادی در مقایسه با مادران کودکان دارای اختلال‌های افسردگی بیشتر از شیوه قاطع در تربیت فرزندانشان استفاده می‌کنند. نتایج حسینی فرد (۱۳۸۱) نشان داد که مادران دانش‌آموزان مبتلا به اختلالات روانی بیشتر از شیوه‌های آزاد یا استبدادی در پرورش فرزندان خود بهره می‌گیرند. در حالی که مادران دانش‌آموزان بدون اختلال، از شیوه‌های اقتدار منطقی بهره می‌گیرند.

نتایج پژوهش رحمانی و همکاران (۱۳۸۲) نشان داد که ارتباط معنی‌داری بین شیوه تربیتی والدین با شایستگی تحصیلی وجود دارد. به طوری که بالاترین میانگین شایستگی تحصیلی دانش‌آموزان نوجوان مربوط به شیوه تربیتی قاطع بود. لامبورن و همکاران (Lamborn & et al, 1991) باور دارند نوجوانانی که والدینشان آزادی و استقلال بیش از اندازه اعطا می‌کنند و یا هیچ نظارتی بر آنان ندارند، بالاترین میزان مشکلات رفتاری را دارند. نتایج پژوهش باقرپور کماچالی و همکاران (۱۳۸۵) نشان داد که سلامت روانی و موفقیت تحصیلی فرزندان با الگوهای فرزندپروری قاطع و اطمینان‌بخش، بیش از سلامت روانی و موفقیت تحصیلی فرزندان با الگوهای فرزندپروری استبدادی و سهل‌گیر می‌باشد. با توجه به موارد فوق، فرضیه اصلی پژوهش حاضر عبارت است از اینکه بین سبک‌های فرزندپروری بین مادران دختران ناشنوا و عادی تفاوت معناداری وجود دارد.

روش

روش این پژوهش از نوع علی-مقایسه‌ای می‌باشد. آزمودنی‌های پژوهش شامل والدین ۱۹ نفر دانش‌آموز عادی مقطع ابتدایی در سال تحصیلی ۸۹-۸۸ که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند؛ بدین معنی که ابتدا از بین نواحی شهرستان اردبیل، یک ناحیه به طور تصادفی و سپس از بین مدارس این ناحیه، یک مدرسه به

طور تصادفی انتخاب شد و از بین ۵ کلاس این مدرسه، باز هم به طور تصادفی از هر کلاس ۴ نفر انتخاب شدند و والدین آنها به عنوان نمونه مورد ارزیابی قرار گرفتند. همچنین، شامل والدین ۲۶ نفر دانش‌آموز ناشنواى مقطع ابتدایی بودند که به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند؛ بدین معنی که کل مدرسه شامل ۲۶ نفر ناشنوا بودند که والدین همگی آنها به عنوان نمونه مورد ارزیابی قرار گرفتند. برای جمع‌آوری اطلاعات از ابزار زیر استفاده شده است:

پرسشنامه بامریند: به منظور تحقق اهداف پژوهش از شیوه‌های فرزندپروری دینا بامریند استفاده شد. این پرسشنامه که در سال ۱۹۷۲ توسط دینا بامریند طراحی شد، شامل ۳۰ جمله است که ۱۰ جمله آن به شیوه سهل‌گیرانه، ۱۰ جمله به شیوه مستبدانه و ۱۰ جمله دیگر به شیوه قاطع و اطمینان بخش مربوط می‌شود. الگوی پاسخگویی به سؤال‌ها از مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت تبعیت می‌کند. بدین صورت که از والدین خواسته شد تا از بین ۵ پاسخ کاملاً موافقم، موافقم، مرددم، مخالفم، کاملاً مخالفم، پاسخی را انتخاب نمایند که مطابقت بهتری با وضعیت موجود دارد. علاوه بر الگوی پاسخدهی، نمره‌گذاری سؤالات پرسشنامه دینا بامریند نیز بر مبنای مقیاس لیکرت صورت می‌گیرد که با جمع نمرات سؤالات مربوط به هر شیوه، سه نمره مجزا به دست می‌آید. پرسشنامه بامریند در تحقیقات متعددی مورد بررسی قرار گرفته و اعتبار و روایی آن به دست آمده است. چنان که بوری در سال ۱۹۹۱ پایایی پرسشنامه مزبور را با استفاده از روش بازآزمایی در بین گروه مادران به ترتیب ۰/۸۱ برای شیوه سهل‌گیر، ۰/۸۶ برای شیوه استبدادی، و ۰/۷۸ برای شیوه قاطع و اطمینان بخش و در بین پدران به ترتیب ۰/۷۷ برای شیوه سهل‌گیر، ۰/۸۵ برای شیوه استبدادی و ۰/۸۸ برای شیوه قاطع و اطمینان‌بخش گزارش نمود. همچنین، وی با استفاده از روایی تشخیصی، نشان داد که روش استبدادی مادر رابطه معکوس با سهل‌گیری (۰/۳۸-)، روش قاطع و اطمینان‌بخش

(۰/۴۸-)، و مستبد بودن پدر نیز رابطه معکوسی با سهل‌گیری (۰/۵۰-) و قاطع و اطمینان‌بخش (۰/۵۲-) دارد. علاوه بر این، اسفندیاری (۱۳۷۴) نیز پایایی آزمون را بر روی یک نمونه ۱۲ نفری از مادران به شیوه بازآزمایی و با فاصله زمانی یک هفته، به ترتیب برای شیوه سهل‌گیر (۰/۶۹)، شیوه استبدادی (۰/۷۷)، و شیوه قاطع و اطمینان‌بخش (۰/۷۳) گزارش نمود. روایی محتوایی آزمون نیز توسط ۱۰ نفر از صاحب‌نظران روانشناسی و روانپزشکی مورد تأیید قرار گرفت (باقرپور کماچالی و همکاران، ۱۳۸۵). در کل نتایج به دست آمده از مطالعات خارجی و داخلی، اعتبار و روایی پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری با مریند را مورد تأیید قرار می‌دهند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آمار توصیفی و استنباطی، آزمون t برای دو گروه مستقل استفاده شد.

یافته‌ها

جدول ۱: میانگین، انحراف معیار، آزمون t و سطح معنی داری در دو گروه از مادران

دختران عادی و ناشنوا

| متغیرها | گروه‌ها | تعداد | میانگین | انحراف معیار | t | df | Sig سطح معناداری |
|------------|---------|-------|---------|--------------|--------|----|------------------|
| استبدادی | عادی | ۱۹ | ۲۵/۲۱ | ۴/۵۹ | ۰/۴۴۶ | ۴۳ | ۰/۶۵۸ |
| | ناشنوا | ۲۶ | ۲۴/۶۵ | ۳/۷۷ | | | |
| آزاد | عادی | ۱۹ | ۲۴/۰۵ | ۴/۸۴ | -۲/۰۶۰ | ۴۳ | ۰/۰۵ |
| | ناشنوا | ۲۶ | ۲۷/۸۱ | ۶/۷۸ | | | |
| اقتدار طلب | عادی | ۱۹ | ۴۳/۵۳ | ۳/۲۹ | ۱/۹۰۰ | ۴۳ | ۰/۳۱۹ |
| | ناشنوا | ۲۶ | ۴۲/۳۱ | ۴/۴۴ | | | |

با توجه به جدول بالا، مشاهده می‌شود که میانگین نمرات مادران دختران عادی در سبک‌های فرزندپروری استبدادی ($M = 25/21$ ، $SD = 4/59$) و اقتدار طلب ($M = 43/53$)،

بالاتر از میانگین نمرات مادران دختران ناشنوا است. در حالی که میانگین نمرات مادران دختران ناشنوا در سبک فرزندپروری آزاد ($M = 27/81$, $SD = 6/78$) بالاتر از میانگین نمرات مادران دختران عادی است. همچنین، مشاهده می‌شود که بین دو گروه از مادران کودکان عادی و ناشنوا تنها در سبک فرزندپروری آزاد تفاوت معناداری وجود دارد ($t = -2/060$, $p < 0/05$)؛ بدین معنی که مادران دختران ناشنوا بیشتر از سبک فرزندپروری آزاد استفاده می‌کنند.

بحث و نتایج

هدف از پژوهش حاضر بررسی و مقایسه سبک‌های فرزندپروری مادران دختران ناشنوا و عادی بود.

نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که از لحاظ سبک فرزندپروری آزاد در بین مادران دختران ناشنوا و عادی اختلاف معنی‌داری وجود دارد؛ بدین معنی که مادران دختران ناشنوا بیشتر از سبک فرزندپروری آزاد استفاده می‌کنند، ولی بین سبک‌های فرزندپروری مادران دختران ناشنوا و عادی از لحاظ استبدادی و اقتدارطلب تفاوت معناداری مشاهده نشد. نتایج پژوهش حاضر با نتایج پژوهش کاتسون و همکاران (۲۰۰۴) همسو نیست. آنها به این نتیجه رسیده بودند که مادران کودکان با آسیب‌های شنوایی بسیار عمیق بیشتر احتمال دارد که انضباط فیزیکی را در پاسخ به سرپیچی کودکان‌شان اعمال کنند. انضباط فیزیکی زیاد ممکن است نشان دهنده سبک فرزندپروری استبدادی باشد، اما عدم همسویی شاید به دلیل اختلاف فرهنگی - اجتماعی در دو جامعه باشد. اما نتایج پژوهش حاضر با نتایج پژوهش حسینی فرد (۱۳۸۱) و گلفزانی (۱۳۸۲) همسو است. حسینی فرد به این یافته دست یافت که مادران دانش‌آموزان مبتلا به اختلالات روانی بیشتر از شیوه‌های آزاد یا استبدادی در پرورش فرزندان خود بهره می‌گیرند. در حالی که مادران دانش‌آموزان بدون اختلال، از شیوه‌های اقتدار

منطقی بهره می‌گیرند. گلفزانی نیز به این یافته رسیده بود که بین مادران کودکان دارای اختلال‌های افسردگی، اضطراب و وسواس فکری- عملی با مادران کودکان عادی در شیوه‌های فرزندپروری تفاوت وجود دارد. بدین معنی که مادران کودکان عادی در مقایسه با مادران کودکان دارای اختلال‌های افسردگی بیشتر از شیوه قاطع در تربیت فرزندان استفاده می‌کنند. در این زمینه می‌توان چنین استدلال کرد که نتایج پژوهش‌های بالا مبین این است که در کل، بین شیوه‌های فرزندپروری والدین کودکان عادی و مشکل دار چه آنهایی که مشکلات حسی مانند ناشنوایی دارند و چه آنهایی که مشکلات روانی دارند، اختلاف وجود دارد و والدین کودکان مشکل دار (حسی و روانی) بیشتر از سبک فرزندپروری آزاد استفاده می‌کنند. آنها شاید این‌گونه فکر می‌کنند که چون کودکان مشکل دار، باید او را آزاد بگذارند تا هر کاری که دلش خواست، بکند و در واقع از روی دلسوزی چنین کاری می‌کنند، غافل از اینکه با این شیوه تربیت کودک را وابسته و بدون مسئولیت بار می‌آورند و متأسفانه نادانسته کودکانشان را با مشکلات بیشتر روبه رو می‌کنند؛ همچنان که نتایج باقرپور و همکاران (۱۳۸۵) و لامبورن و همکاران (۱۹۹۱) حاکی از آن است که شیوه تربیتی والدین می‌تواند بر سلامت روانی، موفقیت تحصیلی و مشکلات رفتاری فرزندان تأثیر بگذارد و این بدین معنی است که به طور کلی، با توجه با نتایج پژوهش‌های مختلف در این زمینه می‌توان گفت شیوه‌های تربیتی والدین می‌تواند بر سلامت جسمی و روحی کودکان عادی و مشکل دار تأثیر بگذارد و کودکان مشکل دار را با مشکلات بیشتری مواجه کند. بنابراین، در این زمینه لازم است والدین را از سبک‌های فرزندپروری و تأثیر این سبک‌ها بر جسمی و روانی کودکانشان آگاه کرد تا از اثرات جبران‌ناپذیر سبک فرزندپروری آزاد و استبدادی جلوگیری کرد.

منابع

- افروز، غلامعلی، ۱۳۷۶، *مقدمه‌ای بر آموزش و پرورش کودکان استثنایی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ نهم، ص ۲۳.
- باقرپور کماچالی، صغری؛ بهرامی احسان، هادی؛ فتحی آشتیانی، علی؛ احمدی، خدابخش؛ احمدی، علی اصغر، ۱۳۸۵، «رابطه الگوهای فرزندپروری با میزان سلامت روانی و موفقیت تحصیلی»، *مجله علوم رفتاری*، سال اول، شماره ۱، صص ۳۳-۴۰.
- حسینی فرد، مهدی، ۱۳۸۱، «بررسی همه‌گیرشناسی اختلالات روانی در دانش‌آموزان مقطع دبیرستان شهرستان رفسنجان و ارتباط آن با شیوه‌های فرزندپروری»، *پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، انستیتوی تحقیقات روان‌پزشکی تهران*.
- رحمانی، فرناز؛ سید فاطمی، نعیمه؛ برادران رضایی، مهین؛ صداقت، کامران، ۱۳۸۲، «ارتباط شیوه تربیتی والدین با میزان شایستگی تحصیلی دانش‌آموزان نوجوان مدارس تبریز»، *فصلنامه اصول بهداشت روانی*، سال هشتم، شماره‌های ۲۹ و ۳۰، صص ۱۱-۱۶.
- شاملو، سعید، ۱۳۸۰، *بهداشت روانی*، تهران: انتشارات رشد، صص ۱۸-۱۹.
- فرضی گلفزانی، مرجان؛ محمد اسماعیل، الهه؛ رئوفیان مقدم، فاطمه؛ عسگری مقدم، هاجر، ۱۳۸۲، *مقایسه شیوه‌های فرزندپروری مادران کودکان دارای اختلال‌های افسردگی، اضطراب و وسواس فکری- عملی با مادران کودکان عادی*، پژوهش در حیطه کودکان استثنایی ۹ و ۱۰/۱ سال سوم، شماره‌های ۳ و ۴، صص ۲۴۵-۲۶۴.
- هالاهان، دانیل پی و کافمن، جیمز ام، ۱۹۹۰، *کودکان استثنایی، مقدمه‌ای بر آموزش ویژه*، ترجمه مجتبی، جوادیان، ۱۳۸۷، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۳۹۴.
- Ainsworth, M. D. S., Blehar, M. C., Waltera, E., & Wall, S, 1978, Patterns of attachment: A psychological study of the strange situation, Hill sdale, NJ: Elbaum.
- Aunola K, Statin H, Nurmi JE, 2000, Parenting style and adolescent achievement strategies, *Journal of Adolescence*, 23: 205-222.
- Bahrami, E., Bagherpour, k., F, & Ahmadi, A, 2009, *Journal of psychology and education*, 38(4): 87-100.
- Baummrind, D, 1967, Child care practices anteceding three patterns of preschool behavior, *Genetic psychology Monographs*, 75, 43-88.
- Baummrind, D, 1991a, The influence of parenting style on adolescent competence and substance abuse, *Journal of Early Adolescence*, 11, 56- 95.

- Baumrind, D,1991b, parenting styles and adolescent development . In J. Brooks- Gunn, R. M. Lerner, & A. C. Petersen(Eds.), The encyclopedia on adolescence(PP. 746- 758). New york: Garland Publishing.
- Bowlby ,J,1969, Attachment and loss : vol. 7. Attachment. London: Hogar th.
- Buri, J. R,1991,Parental Authority Questionnaire. Journal of personality and social Assesment, 57, 110- 119.
- Darling,N., & Steinberg, L,1993, Parenting style as context : An integrative model . Psychological Bulletin , 1113, 3, 437- 496.
- Erickson, M. F., Sroufe, L. A., & Egeland, B,1985, The relationship Between quality of attachment and behavior problems in pre- school in a high- risk sample. In I. Bretherton & E. Monographs of the society for research in child Development, 50(1-2, Serial No. 209).
- Fonagy, p., Steele, M.,Steele. H., Moran, G. S., & Higgitt, A.C,1991, The capacity for understanding mental states : the reflective self in parent and child and its significance for security of attachment. In fant Mental Health Journal, 12, 3, 201- 218.
- Frankel. K.A.,& Bates, J.E,1990, Mother-toddler problem solving: Autecedents of attachment, home behavior, and temperament. child Development , 61, 810-819.
- Koutson, J., Johnson, Ch.,& Sullivan, P,2004, Disciplinary choices of mothers of deaf children and mothers of normaly hearing children. Volume 28, issue 9, pages 925- 937.
- Lamborn, S. D., Mounts, N. S., Steinberg, L., Dornbuch. SM,1991, Patterns of competence and adjustment among adolescents from authoritarian, indulgent and neglectful families. Child Development, 62, 1049- 1065.
- Lewis, M., Feiring, G., McGuffog, C., & J,1984, Predicting psychology in six-year- olds from early social relationship. Child Development, 55, 123-136.
- Matas, L., Arend, R., & Sroufe, L. A,1978, Continuity of adaptation in the second year: The relationship between quality of attachment and later competence. Child Development, 49, 547- 556.
- Xie, Q,1996, Parenting style and only children 's school achievement in chine . paper presented at the Annual conference of the American Educational Research Association, New York. (ERIC Document Reproduction Service No. ED 396819).
- Zimberoff, D.,& Hartman, D,2002, Attachment, development, nonattachment: Achieving Synthesis, Journal of Heart- Centered Therapies, 5, 1, 3-94.